

واکاوی معنایی واژه تربیت و رهیافت معنایی واژه ربوبیت در قرآن

زهرا رزاززاده^۱، محمدرضا حاجی اسماعیلی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۸/۲۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۹/۱۰)

چکیده

واژه ربوبیت از ریشه «رب» به معنای پرورش دادن و البته نمونه‌های قرآنی آن که از نظر معنایی هم‌راستا با این واژه است، در ساختار صرفی از ریشه «ربو» به شمار آمده؛ ربوبیت را اما از منظر قرآن می‌توان به دو نوع تکوینی و تشریحی تقسیم نمود و تکوینی را نوعی هدایت غیرمستقیم و نامحسوس که اختصاصی به انسان ندارد و تشریحی را ویژه انسان دانست که مشخصه بارز آن ارسال پیامبران و کتب آسمانی در امر هدایت است؛ البته ربوبیت را با همین مفهوم می‌توان به عام و خاص تقسیم نمود و ربوبیت عام را افزون بر پروراندن و تربیت همه انسان‌ها به یک اندازه به پرورش همه موجودات در نظام هستی تعمیم داد و ربوبیت خاص را نوع ویژه‌ای از تربیت الهی دانست و پرورش انسان‌های خاص مثل پیامبران را از این مقوله به‌شمار آورد. این پژوهش تلاش کرده تا مصادیق ربوبیت «رب‌العالمین» را که همگی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با انسان است، نخست دسته‌بندی و سپس مفهوم‌یابی کند. بدین منظور لایه‌های معنایی هر یک را با توجه به سیاق آیات و در حوزه ربوبیت الهی تبیین نموده است. از نتایج این مطالعه اثبات خاص بودن انسان نزد خداوند است که ربوبیت ویژه الهی را تصیب او کرده، پیامبران را در بهترین شکل آن پرورش می‌دهد تا هدایت تشریحی سایر انسان‌ها را که از مصادیق ربوبیت است، از طریق ایشان جاری فرماید.

کلید واژه‌ها: قرآن، تربیت، رب، ربوبیت عام، ربوبیت خاص

۱. دانشجوی رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران، z.razzazadeh@gmail.com
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ m.hajis1@yahoo.com

۱- طرح مسأله

پروردگاری که دارای همه نام‌های نیکو و هستی آفرین است همیشه در کاری است «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن، ۲۹) این «به کاری بودن» همان ربوبیت خداوندی، به معنای پروراندن و تربیت از جانب او است. پس با توجه به شریفه «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» (محمد، ۳۸) نه تنها انسان بلکه کل هستی محتاج تدبیر و تربیت «رب العالمین» است، چنانچه اگر لحظه‌ای در کار ربوبیت نباشد، چراغ هستی خاموش و اگر شریکی در ربوبیت او پدیدار گردد، به ناگهان همه چیز نابود می‌شود. آفرینش هر آنچه موجود است به دست ربّ است، به این معنا که امر آفرینش جلوه‌ای از ربوبیت اوست و چون همه هستی برای خدمت به انسان آفریده شده باید خلقت انسان نوع ویژه‌ای از ربوبیت او تلقی شود. بر همین اساس هر فعل الهی که مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با انسان باشد، ربوبیت او نسبت به انسان به شمار می‌آید؛ خواه ربوبیت تکوینی باشد همانند استعدادهایی که در نهاد او به ودیعت گذاشته؛ خواه ربوبیت تشریحی که همان ارسال رسل و کتاب و آیه و برهان و بینه است.

با توجه به اینکه هر فعل خداوند نوعی از ربوبیت اوست؛ پس همه موجودات تحت تربیت او هستند و گستره ربوبیت او می‌بایست شمولیتی در حد همه هستی و خلقت داشته باشد، با این حال طبیعی است که نوع تربیت موجودات با یکدیگر متفاوت است. بر این اساس سؤال این است که ارتباط ربوبیت و تربیت الهی و گستره ربوبیت و مصادیق آن به توجه به آیات و حیاتی و نیز جایگاه انسان به عنوان آفریده خاص خداوند در طرح تربیتی او چگونه است؟ این پژوهش بر آن است تا آیات قرآنی مرتبط با موضوع ربوبیت که همگی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با انسان است را دسته بندی، مفهوم یابی و مصادیق و کارکردهای آن را استخراج کند. بدین منظور با توجه به سیاق آیات و در حوزه ربوبیت الهی، واژه تربیت و مشتقات آن را تبیین نموده است. از آنجا که فرایند این پژوهش

براساس دسته‌بندی و تحلیل مضمون آیات است، بیشتر در بخش واژه‌شناسی، به منابع ارجاع گردیده است.^۱

۲- بررسی مفهوم واژه تربیت در لغت و اصطلاح

پژوهش و تحقیق درباره مفهوم «تربیت» دارای قدمتی دیرینه است که با عناوین مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته. واژه «تربیت» عبارت از پرورش هر چیزی است تا به رشد و کمال، برسد. (راغب اصفهانی، ۳۱۸) اما در عوالم و موارد مختلف دارای مصادیق و معانی گوناگونی است. این واژه در قرآن کریم ۹۸۰ مرتبه در ۹۴ سوره و ۸۷۱ آیه با واژه‌هایی از ریشه رب مانند رب، ربکم، اربابا، ربیون و ... و ۲۰ مرتبه در ۱۲ سوره و ۱۵ آیه با ریشه ربو در ساختارهای مختلفی مانند الربا، یربی، رابیا، اربی، ربیانی در معانی و مفاهیم گوناگونی استعمال گردیده بنابراین کاربرد واژه «تربیت» از ریشه «رب» در قرآن بسیار زیادتر از ریشه «ربو» است. اگر چه هرکدام از این کاربردها ثمراتی خواهد داشت که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

بسیاری از منابع لغوی ذیل ریشه «رب» و منابع معتبر تفسیری ذیل واژه «رب العالمین» در سوره «الفاتحه» آورده‌اند که «رب» با واژه تربیت ارتباط دارد، حتی بعضی از منابع معتبر لغوی مانند لسان العرب و تاج العروس برخی از مشتقات کلمه «تربیت» مانند «ربب»، «ربی»، «ترَبَب» و «ترَبی» را به رغم این‌که از دو ریشه متفاوت «رب» و «ربو» می‌باشند در کنار یکدیگر ذکر می‌نماید. حال با وجودی که واژه «تربیت» از ریشه «ربو» است اما چرا در

۱. پیشینه تحقیق: علیرغم پژوهش‌های متنوعی که تاکنون با موضوع «ربوبیت» و تحلیل آیات مشتمل بر آن انجام گرفته، مطالعه‌ای که حاوی پیشینه این پژوهش به شمار آید، یافت نشد. برخی از این مطالعات عبارتند از: مقاله «ربوبیت و تربیت» به خامه احمد ترابی (مجله پژوهش‌های قرآنی؛ سال ۱۳۸۹؛ شماره ۶۱)؛ مقاله «نسبت عدالت و ربوبیت حق تعالی از منظر قرآن کریم» نوشته ابراهیم راستیان و ابراهیم خانی (مجله بلاغ مبین؛ سال ۱۳۹۳؛ شماره ۳۹-۳۸)؛ مقاله «روش طرح مفهوم ربوبیت در قرآن (نمونه موردی: پنج سوره ابتدای نزول)»، نوشته عبدالکریم بهجت‌پور و محمد سلطانی (مجله پرتو وحی؛ سال ۱۳۹۴؛ شماره ۲) که نویسندگان روش طرح مفهوم ربوبیت را در پنج سوره ابتدای نزول بررسی نموده‌اند. بررسی این مقالات حاکی از آن است که این مطالعات به طور ویژه به بازیافت معنایی واژه تربیت و تبیین کارکردهای معنایی واژه ربوبیت در قرآن کریم اهتمام نداشته‌اند.

قرآن کریم که بدون شک، کامل‌ترین و آخرین کتاب تربیتی خداوند است، این واژه از ریشه «ربّ» و «ربب» بسیار بیشتر از ریشه «ربو» بکار رفته است. پرسش این است که آیا بین کلمه «ربّ» از ریشه «ربب» و واژه تربیت از ریشه «ربو» هم‌خوانی و هم‌گرایی معنایی وجود دارد؟ و اگر چنین است، آیا این رابطه لغوی و لفظی است و چگونه می‌توان هم‌گرایی و هم‌خوانی رابطه لغوی و لفظی دو واژه ربّ و تربیت را مشخص نمود؟

همانگونه که پیش از این اشاره شد از منابع لغوی معتبر، استفاده می‌شود که واژه «تربیت» با دو واژه لغوی «ربو» و «ربب» در ارتباط است. بدین صورت که تربیت مصدر باب تفعیل می‌باشد و به دلیل معتل و ناقص بودن ریشه لغوی آن، وزن مصدری آن همانند «تزکیه» بر وزن «تفعله» آمده است، «ربی یربی تریبة» مانند «زکی یرکی تزکیة».

البته بسیاری از کتاب‌هایی که با موضوع تعلیم و تربیت نگاشته شده هنگام پژوهش در مورد «تربیت» آن را از ماده «ربو» بحساب آورده اند، اما نگارنده کتاب «النظام التربوی فی الاسلام» با تکیه به بعضی از منابع لغوی معتبر، تصریح نموده که تربیت در لغت، از ماده «ربب» است، «التربية فی اللغة مأخوذة من ربّ ولده و الصبی یربّه» (شریف قریشی، ۴۱). پس با نگاه اجمالی به دیدگاه لغویان مشخص می‌شود که واژه «تربیت» دارای دو ریشه لغوی «ربو» و «ربب» است. اما به دلیل آن که برای هر کلمه‌ای نمی‌توان بیش از یک ریشه اصلی در لغت قائل بود این پرسش مطرح است که کدام یک از این دو ریشه اولی و اصلی و کدام ثانوی و فرعی است؟ در پاسخ به این پرسش، بررسی دیدگاه لغویان ضروری است. که در ادامه به اختصار بدان اشاره می‌شود:

۲-۱. نظریه اول

راغب در مفردات بیان می‌دارد: «الربّ فی الاصل التربية... (راغب اصفهانی، ۱/ ۳۱۸) ربّیت الولدان فرّباً من هذا (ربو) و قیل: اصله من المضاعف فقلّب تخفیفاً.» (همو، ۱/ ۳۲۲) از ظاهر کلام راغب چنین برداشت می‌شود که «تربیت» از ربو مشتق شده، نه از «ربب»

مضاعف («مضاعف» آن است که حروف عین الفعل و لام الفعل آن یا فاء الفعل و عین الفعل آن همانند و همجنس باشند.) مانند: رب، مدد، سدد، ددن. (طباطبایی، ۲۰) بنابراین نظریه ریشه اصلی و اولی واژه تربیت، «ربو» است.

۲-۲. نظریه دوم

ابن منظور در لسان العرب بیان داشته: «تَرْبِيَةٌ وَأَرْتَبُهُ وَرَبَّاهُ تَرْبِيَةٌ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ وَ تَرْبَاهُ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ أَيضًا.» (ابن منظور، ۱۶ / ۴۰۱) زبیدی نیز در تاج العروس نقل نموده است: «رَبُّ الْوَلَدِ وَالصَّبِيِّ يَرْبِيهِ رَبَّاهُ ... كَرَّبِيهِ تَرْبِيًّا... وَ رَبَّاهُ تَرْبِيَّةً عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ.» (زبیدی، ۲۱ / ۷) از سخن ابن منظور و زبیدی که بیان نموده‌اند «رَبَّاهُ تَرْبِيَةٌ عَلَى تَحْوِيلِ التَّضْعِيفِ» برداشت می‌شود «رَبِّي» در اصل «رَبَّب» و مضاعف است که به علت ایجاد سادگی در تلفظ حروف و تخفیف، حرف باء دوم تبدیل به حرف عله یاء شده و سپس، مصدر آن به دلیل معتل بودن فعل «رَبِّي» بر وزن تفعله بیان شده است. (رَبَّبَ رَبِّي يَرْبِي تَرْبِيَةً)، از کلام ابن منظور و زبیدی برداشت می‌شود. «رَبَّب» ریشه اصلی و اولی و «ربو» ریشه فرعی و ثانوی «تربیت» است.

ظاهرا از دو نظریه پیش گفته دیدگاه دوم بیشتر قابل دفاع است؛ زیرا تبدیل شدن یکی از حروف کلمه مضاعف به حرف عله در علم صرف مبتنی بر قاعده و قانون است از این رو، در زبان عربی نیز دارای شواهد زیادی است. سیوطی در کتاب المزهرة اشاره کرده که: یکی از انواع ابدال و تبدیل حروف به یکدیگر ابدال در برخی کلمات مضاعف است و ابوعبید گفته است که عرب حروف مضاعف را به یاء تبدیل می‌نماید که از جمله آن‌ها کلمه «دَسَّاهُ» در سخن خداوند تبارک و تعالی «وَ قَدْ خَابَ مِنْ دَسَّاهُ» (شمس، آیه ۱۰) است. «دَسَّاهُ» از «دَسَّس» مشتق شده است. الابدال فی المضاعف. و من المضاعف قال ابو عبیده: العرب تقلب حروف المضاعف الی الیاء، و منه قوله تعالی، و قد خاب من دسَّاهُ» هو من دسَّست (سیوطی، ۱ / ۳۶۱). نتیجه این که قاعده صرفی ذکر شده و شواهد بسیاری، دلیل محکمی بر صحّت دیدگاه دوم است که «رَبَّب» را به عنوان ریشه اصلی و اولی «تربیت» و «ربو» را ریشه فرعی و ثانوی آن بیان نماید.

ظاهرا کسانی که «ربو» را به عنوان ریشه واژه تربیت ذکر نموده، ریشه فرعی و ثانوی آن را ملاک قرار داده اند، ولی کسانی که «ربب» را به عنوان ریشه «تربیت» ذکر نموده اند، ریشه اصلی آن قبل از پدیدار شدن تغییرات در آن را مورد توجه قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد برای یک واژه، خصوصا واژگانی که در اثر اعمال برخی قواعد ادبی در حروف آن‌ها تغییراتی ایجاد می‌شود، می‌توان معتقد به تعدد ریشه لغوی بود که از جمله آن‌ها، می‌توان واژه تربیت را بیان نمود که دارای ریشه اولی «ربب» و ریشه ثانوی «ربو» است. بیان نمودن دو ریشه اولی (ربب) و ریشه ثانوی (ربو) برای «تربیت» در واقع، به منزله ارتباط دو نظریه ذکر شده و مبین وجه جمعی بین آن دو می‌باشد.

۳- بررسی مفهوم واژه ربوبیت در قرآن کریم

هر چند به قرآن کریم از منظر یک منبع لغوی نگریسته نمی‌شود و ما نیز در ابتدا به بررسی ریشه لغوی «تربیت» از منابع لغوی پرداخته و این واژه را بررسی نمودیم، اما توجه به آیه «و هذا لسان عربی مبین؛ (النحل، ۱۰۳)» حاکی از آن است که زبان قرآن، عربی مبین و معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برای هدایت و تربیت بشر و اعجاز آن در ابعاد ادبی برای بیان مقاصد خویش امری غیرقابل تردید و مسلم است، به طوری که ادیبان سرشناس عصر نزول قرآن نیز به اعجاز آن در ابعاد ادبی اش شهادت داده‌اند (سعیدی روشن، ۱۰۵). اما واژه تربیت و مشتقات آن در قرآن کریم بیش از هزار مرتبه به کار رفته و غالب وجوه معنایی ذکر شده برای آن از موارد ذیل هستند:

الف) به معنای ذات پروردگار (اسم فاعل) نظیر آیه‌های الانعام، ۱۶۴؛ الاعراف، ۵۴؛ التوبه، ۱۲۹؛ الرعد، ۱۶؛ الاسراء، ۱۰۲.

ب) به معنای مربی (صفت مشبیه) نظیر آیه‌های: المائده، ۴۴ و ۶۳؛ آل عمران، ۷۹.

ج) به معنای متریبان و شاگردان نظیر آیه: آل عمران، ۱۴۶.

د) به معنای رشد و نمو جسمی نظیر آیه‌های: الاسراء، ۲۹؛ الشعراء: ۱۸.

گسترده‌گی ربوبیت خداوند را می‌توان به طور کلی از دو منظر مورد بررسی قرار داد؛ اول نسبتی که رب با عموم خلایق دارد و همه را تحت سیطره و پوشش خود، ربوبیت می‌کند و دوم انواع ربوبیت خاص که به طور ویژه پیامبران، مومنان یا حتی مجرمان را تحت ربوبیت خاص خود، متناسب با جایگاه افراد نامبره، قرار می‌دهد. در هر دو دسته‌بندی آنچه بیش از همه مدنظر این پژوهش است و البته در خلال آیات قرآن نیز بیشتر به چشم می‌خورد، رابطه رب با انسان است که به دو صورت عام و خاص قابل بررسی است.

۵- ربوبیت عام الهی و اقسام آن

همانطور که اشاره شد، ربوبیت خداوند گسترده است و همه اجزای عالم هستی را فرامی‌گیرد. از منظر نسبتی که رب العالمین با عالم هستی دارد، ربوبیت عام الهی قرآن را می‌توان این چنین دسته‌بندی کرد:

۵-۱. در مواجهه با آفرینش

خداوند خالق آسمان‌ها و زمین است و به واسطه این خلقت، نسبت ربوبیت او با مخلوقات برقرار شده است: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (الاعراف، ۵۴). از این نسبت به طور خاص در رابطه با انسان و خلقت او نام برده شده: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآئِنِّي تُصْرَفُونَ» (الزمر، ۶). همچنین در جریان خلقت آدم، باز ربوبیت است که در کار خلقت دست دارد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (الحجر، ۲۸). بنابراین انسان از حیث خلقتی که دارد با ربوبیت خداوند نسبت پیدا کرده و تحت ربوبیت عام او قرار گرفته است. در تبیین این نسبت در آیات قرآن، از سوی انسان دو وظیفه عبادت و تقوا تعیین شده است. بنابراین با معرفی رب به عنوان خالق هر چیز، از

انسان خواسته تا او را عبادت کند: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (الانعام، ۱۰۲)؛ چرا که این عبادت باعث برقراری ارتباط با رب شده و نهایتاً مقدمات رابطه نزدیک تر با او را فراهم می‌سازد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (البقره، ۲۱). این ارتباط نزدیکتر همانطور که در آیه پیشین نیز بدان اشاره شده، تقواست که به معنای «توجه انسان به رابطه خود با خداوند و به پرهیز از مکدر شدن این ارتباط است» (حسینی و مطیع، ۸۹) و ایجاد رابطه نزدیک میان او و انسان را رقم می‌زند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (النساء، ۱).

۵-۲. در مواجهه با خلافت انسان

نسبت ربوبیتی که خداوند با انسان دارد پیش از خلقت در قالب خلافت انسان هویدا است. چنانچه در آیات مربوط به خلقت اولیه انسان نیز آشکار است، خداوند از جایگاه ربوبیتش با ملائکه سخن گفته و خبر از خلافت انسان بر روی زمین می‌دهد: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۳۰). و این دلیل بر آن است که این موجود از ویژگی خاصی برخوردار است که دیگر موجودات امکانی از آن برخوردار نیستند؛ (جوادی آملی، ۱۲ / ۳) بنابراین طبق این آیه از دیگر شئون ربوبیت خداوند در مورد انسان، جایگاهی است که به عنوان خلیفه به او اعطا کرده است و از این جهت بر ملائکه برتری دارد.

۵-۳. در مواجهه با اخذ پیمان

خداوند علاوه بر اینکه نسبت انسان با ربوبیتش را بر ملائکه آشکار می‌کند از فرزندان آدم نیز بر ربوبیتش شهادت می‌گیرد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا

غافلین» (الاعراف، ۱۷۲). در این آیه، خداوند عرضه ربوبیت را بر انسان یادآور شده و نشان می‌دهد که فطرت انسان نیز از این نسبت آگاه است.

۵-۴. در مواجهه با تحفظ الهی

از جمله شئون ربوبیت خداوند نسبت به انسان و عالم هستی، حفظ آن است. در آیه ۵۷ سوره هود به این شأن از ربوبیت اشاره شده است. هود (ع) پس از ابلاغ رسالت خود و عدم پذیرش قوم خود از ربوبیت پروردگاش با قوم سخن می‌گوید: «فَإِنَّ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَ لَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (هود، ۵۷). استخلاف قومی بر قوم دیگر که در این آیه به آن اشاره شده است نشان از قدرت رب دارد که همه عالم تحت نظر و سیطره اوست. بنابراین تسلط و قدرت است که از وصف حفیظ برای رب استفاده شده است به این معنا که به واسطه قدرت مطلقش بر همه چیز عالم علم دارد و چیزی از نظر قدرت او پنهان نمانده و فوت نمی‌شود و بر همه اجزای هستی تسلط دارد (طباطبایی، ۱۰ / ۳۰۴؛ طیب، ۷ / ۷۳).

۵-۵. در مواجهه با اعطای امنیت و رزق

ابراهیم (ع) پس از آنکه خانه کعبه را بنا کرد، امنیت و رزق را برای مردمان ساکن در جوار کعبه درخواست می‌کند: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ المصيرُ» (البقره، ۱۲۶). درخواست ابراهیم (ع) از رب است و او می‌داند که اعطای امنیت و رزق از شئون ربوبیت خداوند است. در آیات دیگر قرآن نیز به رزاق بودن رب اشاره شده است. کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند از جانب او رزق دریافت می‌کنند: «وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران، ۱۶۹). قرآن کریم در ابتدای سوره انفال نیز پس از وصف مومنان واقعی و به ویژه انفاقی

که از رزق دریافتی خود دارند، آنان را شایسته مقام قرب معنوی (طباطبایی، ۱۲/۹) و دریافت رزق کریم می‌داند: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (الانفال، ۴).

۵-۶. در مواجهه با ابتلای انسان

یکی دیگر از شئون ربوبیت خداوند، ابتلای انسان است و قرآن کریم ظلمی که از جانب فرعون به بنی اسرائیل رسیده را بلایی از سوی رب می‌داند: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ» (البقره، ۴۹). بنابراین ابتلا و فرستادن بلا از سوی رب، از جمله شئون تربیتی او برای انسان است که او را تحت ربوبیت رب العالمین قرار می‌دهد.

۵-۷. در مواجهه با امرهدایت

هدایت به مسیر درست و یا در مقابل آن ضلالت و گمراهی انسان از مسائل مورد توجه در جای جای قرآن است به ویژه که قرآن کریم خود را نیز متضمن هر دو مسیر گمراهی و هدایت دانسته و خدای سبحان، اطلال و هدایت را به خود نسبت می‌دهد. (جوادی آملی، ۶۱۷/۲) و این مساله را به چگونگی برخورد مخاطبانش واگذار نموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (البقره، ۲۶). بنابراین انسان نیاز به هدایت و قرار گرفتن در مسیر صحیح دارد چنانچه در سوره حمد نیز مورد تاکید قرار گرفته است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (الفاتحه، ۶). ربوبیت خداوند و سیطره و علم او بر عالم هستی اقتضا می‌کند که چنین نیازی را پاسخ بگوید: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (الانعام، ۱۱۷). بنابراین مساله هدایت، از جمله شئون رب است که به انسان تعلق می‌گیرد و او را

در مسیر صحیح قرار می‌دهد: «أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (البقره، ۵). اما انسان نیز نیاز به ایمان و عمل صالح دارد تا بتواند در این هدایت را دریافت کرده و تحت ربوبیت خداوند پرورش یافته و در مسیر صحیح گام بردارد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (یونس، ۹) و نهایتاً به هدایت خاص و صراط مستقیم برسد: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (الانعام، ۱۶۱).

اما هدایت، خود لوازم و شئونی دارد که همگی واسطه‌هایی هستند برای ربوبیت خداوند در مسیر هدایت انسان؛ این شئون عبارتند از:

۵-۷-۱. نزول کتاب و شریعت

از جمله واسطه‌های هدایت انسان به سوی سعادت، کتاب و شریعتی است که انبیاء و رسل از جانب خداوند بر قوم خود عرضه می‌کردند. عمل به کتاب و شریعت نازل شده از سوی رب، باب نعمات را بر روی عمل‌کنندگان خواهد گشود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِن فَوْقِهِمْ وَ مِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (المائدة، ۶۶). رسالت پیامبران ابلاغ یا رساندن است بدین معنا که باید آنچه از جانب رب دریافت کرده‌اند را بر مردم عرضه کرده و آنان را آگاه نمایند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِّن رَّبِّكَ وَ إِنْ لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة، ۶۷). پیامبران نیز همواره تاکید داشت‌اند که آنچه بر قوم خود عرضه می‌کنند از جانب رب نازل شده است: «أَفَغَيْرَ اللَّهِ أُبْتَغَىٰ حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (الانعام، ۱۱۴). از سوی دیگر، مردم نیز وظیفه دارند از آنچه بر آنان به واسطه پیامبران نازل شده تبعیت کنند و جز رب العالمین کسی را به عنوان ولی برنگزینند: «اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (الاعراف، ۳).

۵-۷-۲. نزول آیه

آیه، نشانه است برای آنچه بدان اشاره دارد. انسان برای هدایت به سوی رب، نیاز به آیات دارد و خداوند این آیات را برای او به واسطه رسولانش ارسال می‌کند: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْتَسُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، ۴۹). انسان در برابر آیاتی که بر او عرضه می‌شود باید تقوای بورزد که خود باعث می‌شود به خداوند نزدیک‌تر شود: «وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ لِأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» (آل عمران، ۵۰). در مقابل تقوا، قرآن کریم انسان را از اعراض بر حذر داشته و کسانی که از نشانه‌های پروردگار رویگردانده‌اند را نکوهش می‌کند: «وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ» (الانعام، ۴).

همین معنا را می‌توان در آیاتی شامل کلیدواژه‌های برهان، بصیرت و بینه مشاهده کرد: در مسیر هدایت انسان، ارسال برهان نیز از مصادیق ربوبیت به حساب می‌آید. برهان همراه است با نزول نوری روشن‌گر برای انسان: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (النساء، ۱۷۴). پس از دریافت برهان انسان باید به سوی ایمان پیش برود و به خداوند تمسک بجوید تا به سوی صراط مستقیم هدایت شود: «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» (النساء، ۱۷۵) همانطور که یوسف (ع) توانست پس از دیدن برهان پروردگارش از گناهی که در معرض آن قرار گرفته بود دوری کند و در زمره بندگان مخلص خداوند درآید: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَن رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، ۲۴). از سوی دیگر، موسی (ع) پس از ارائه دو برهان از سوی رب، با تکذیب فرعون و قومش مواجه شد که از فاسقان بودند: «اسْأَلْكَ يَدَكُ فَيَجِيبَكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ

فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (القصص، ۳۲). بنابراین بار دیگر تاکید بر نوع برخورد انسان است که سرنوشت او را تعیین می‌کند.

بصائر آن دلایلی است که باعث می‌شود انسان به وسیله آن هر چیز را آنگونه که هست ببیند (طبرسی، ۵۳۵/۴). بصائر نیز همراه است با هدایت و با آمدنش هدایت و رحمت خداوند نیز بر انسان عرضه خواهد شد: «وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الاعراف، ۲۰۳). نکته‌ای که در برخورد با بصائر بر آن تاکید می‌شود، آزادی عمل و اختیار انسان که می‌تواند بصائر را مایه روشنایی دیدگانش قرار داده یا آن را نادیده بگیرد: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (الانعام، ۱۰۴). بنابراین بار دیگر بر نحوه برخورد انسان با واسطه‌های هدایت تاکید شده است.

بینه حجتی برای اثبات حقانیت پیامبر اسلام (ص): «أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بَيِّنَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ» (الانعام، ۱۵۷). هر چند بینه در ارتباط با پیامبر (ص) است و توسط ایشان دریافت می‌شود، به دلیل اینکه حضورش دلیلی است بر اثبات پیامبریشان برای مردم، بنابراین وسیله‌ای برای هدایت آنان به سوی خداوند. بنابراین چنانچه مردم ایمان نیاورند، میان آنان و پیامبرشان فاصله خواهد افتاد و مسیر هدایت نیز از دست خواهد رفت: «قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ» (الانعام، ۵۷). از سیاق آیات چنین برمی‌آید که مراد از بینه قرآن کریم است که حجتی است آشکار چرا که دلالتش روشن و واضح است و به وسیله آن حق و باطل از یکدیگر جدا گشته است (طباطبایی، ۱۱۴/۷ و ۳۸۳). به همین علت قرآن کریم بینه خوانده و کتب پیشینیان را نیز شاهد و پیشرو خود دانسته و هر آنکه انکارش کند از راه هدایت نیز دور شود: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ

رَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ» (هود، ۱۷).

۵-۷-۳. امداد عام

همانطور که گفته شد ربوبیت خداوند عام است و همه بندگان را شامل می‌شود. و نیز در فرایند ربوبیت و به ویژه در مسیر هدایت بر اختیار و اراده انسان تاکید شده بنابراین در صورتی که انسان در مسیر خطا نیر گام بردارد، باز در دایره ربوبیت عام باقی خواهد ماند. یکی دیگر از شئون ربوبیت خداوند امداد است که به صورت عام به همه بندگان تعلق می‌گیرد، اما بنابر مقدماتی که گفته شد، قرار گرفتن انسان در مسیر گمراهی نیز او را از دایره ربوبیت عام خارج نمی‌کند و امداد رب همچنان به او تعلق خواهد گرفت: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (البقره، ۱۵). بنابراین امداد الهی به هر دو گروه دنیاطلبان یا گمراهان و هدایت شدگان تعلق خواهد گرفت تا در مسیر انتخابی خود پیش بروند چرا که عطا و بخشش پروردگار محدود نیست و همه بندگان را بهره‌مند خواهد داد: «كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (الاسراء، ۲۰).

۵-۷-۴. گرد آوری مردم

مطابق آیات قرآن، نهایتاً ربوبیت خداوند با جمع میان انسان‌ها تحقق می‌یابد و همه آن‌ها در پیشگاه رب حضور می‌یابند: «رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْأُمِّيْعَادَ» (آل عمران، ۹).

۶- بررسی ربوبیت خاص الهی

افزون بر ربوبیت عام الهی، در بررسی گستره این ربوبیت مشاهده می‌گردد گروهی از انسان‌ها مانند پیامبران، مومنان و مجرمان هر کدام متناسب با جایگاه و شرایط ویژه خود، ربوبیت خاص را نیز دریافت می‌کنند.

۶-۱. ربوبیت خاص در ارتباط با پیامبران

رسالت مهم‌ترین وظیفه‌ای است که خداوند بر عهده بندگان برگزیده خود می‌گذارد و در واقع بندگانی که از سوی خداوند برگزیده شده‌اند وظیفه پیامبری بر عهده ایشان قرار خواهد گرفت: «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف، ۶). این وظیفه که در راستای هدایت انسان است همواره با دشواری‌هایی همراه بوده چنانچه گاه رسولان تحت تاثیر این دشواری‌ها قرار گرفته و به مرزهای یأس نزدیک می‌شدند: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا» (یوسف، ۱۰۹) و قرآن کریم نیز در میان این دشواری‌ها پیامبر(ص) را به استقامت و صبر دعوت می‌کند: «فَلِذَلِكَ فَادَعْ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ» (الشوری، ۱۵). بنابراین جایگاه رسالت، خاص است و علاوه بر ربوبیت عام، نیاز به ربوبیت خاص و متناسب با این جایگاه نیز دارد که بنده برگزیده خدا را در راستای رسالتی که دارد پرورش می‌دهد. این ربوبیت خاص مطابق آیات قرآن در هفت سطح قابل بررسی است.

۶-۱-۱. ربوبیت خاص در ارتباط با تعلیم رسل

تعلیم پیامبران این بندگان خاص خداوند و در راستای تایید رسالت آنهاست و بنابر آیات قرآن، علمی که از جانب رب به پیامبران می‌رسد، مخصوص ایشان است: «وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (یوسف، ۶). این تعلیم خاص به نوعی اتمام نعمت بر پیامبران نیز هست که رب بر آنان ارزانی داشته است. یوسف(ع) این علم را در قالب پیشگویی بر همراهانش در زندان عرضه می‌کند که تاییدی بر پیامبری او نیز هست: «قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَاتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (یوسف، ۳۷).

۶-۲-۱. ربوبیت خاص در ارتباط با بعثت

در مرتبه بعدی، بعثت رسولان باعث می‌شود تا آنان با تعلیم قوم خود به هدایت آنان بپردازند لذا پیامبران واسطه هدایت مردم خواهند شد: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (البقره، ۱۲۹). با آغاز بعثت، پیامبران به کار هدایت برخاسته و با قوم خود روبرو می‌شوند، چنانچه موسی(ع) پس از برانگیخته شدن در کوه طور سراغ فرعون رفته و برای آغاز هدایت با او گفتگو کرد: «قَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الاعراف، ۱۰۴). از این پس، همراهی و ایمان به پیامبران است که انسان را به سوی هدایت پیش می‌برد و برایش خیر به همراه دارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (النساء، ۱۷۰). البته در مقابل ایمان، استکبار می‌تواند انسان را از ایمان به پیامبران دور نگه دارد: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الاعراف، ۷۵).

۶-۱-۳. ربوبیت خاص در ارتباط با وحی

همانطور که گفته شد، پیامبری وظیفه‌ای سنگین و همراه با دشواری‌های بسیار است. همچنین پیامبران پس از مبعوث شدن واسطه هدایت انسان‌ها قرار می‌گیرند. به همین علت، رب با وحی مستقیم اولاً پیامبران را تحت ربوبیت خود قرار می‌دهد تا در سختی‌ها پیش روند: «اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (الانعام، ۱۰۶). ثانیاً با ارائه وحی، آنان را واسطه خود و سایر انسان‌ها قرار می‌دهد: «قُلْ إِنَّمَا أَوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الاعراف، ۲۰۳).

۶-۱-۴. ربوبیت خاص در ارتباط با ابتلا

پیش از این ابتلای بنی اسرائیل به صورت عام بررسی شد، اما ابتلا در مورد پیامبران به

صورت خاص صورت می‌گیرد: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره، ۱۲۴). چنانچه از آیه بر می‌آید ابتلا در اینجا برای ابراهیم (ع) باعث شده او در مرتبه امامت قرار بگیرد که جایگاهی اختصاصی است و هر کسی شایستگی آن را ندارد.

۶-۲. ربوبیت خاص در ارتباط با مومنان

انسان به واسطه ایمان به پیامبران و آنچه بر آنان نازل شده، در مسیر هدایت قرار می‌گیرد و در ارتباط با رب تحت ربوبیت خاص قرار می‌گیرد تا مسیر هدایت را طی کند. به همین علت نیز آنچه در قرآن از آن به عنوان موعظه برای مردم یاد می‌شود برای مومنین به طور خاص، هدایت و رحمت به همراه دارد: «بِأَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۵۷). همچنین قرآن کریم از اختصاص رحمت رب بر مومنان در مقابل مشرکان خبر داده و این اختصاص به همراه خیری است که رب به صورت عام بر بندگانش نازل می‌کند: «مَا يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (البقره، ۱۰۵). در همین راستا، از پیامبر (ص) می‌خواهد مومنان را از رحمتی که رب به ایشان اختصاص داده و آن را بر خود واجب نموده خبر دهد: «وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّهُ غُفُورٌ رَحِيمٌ» (الانعام، ۵۴). در مواردی شبیه به آیه پیشین، همزمان با نزولی عام برای همه، مومنان به طور خاص بهره‌ای متفاوت از دیگران دارند. همچون نزول سکینه به واسطه تابوت برای بنی‌اسرائیل که تأکید شده این واقعه شامل آیه اختصاصی از سوی رب برای مومنان است: «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (البقره، ۲۴۸).

از دیگر شئون ربوبیت خداوند برای مومنان، تبدیل نعمت‌ها به خیر است. به این معنا که نعمت دریافت شده را با بهتر از آن جایگزین می‌کند. چنانچه در سوره کهف نیز اشاره شده، رب نعمت فرزند را از پدر و مادری مومن در عوض خیر می‌ستاند: «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا» (الکهف، ۸۱). این جایگزینی همانطور که آیه نیز بدان اشاره دارد برای دور کردن آنان از کفر و در نتیجه پیشروی در مسیر ایمان و رسیدن به هدایت و سعادت ابدی است. در همین راستا، رب العالمین، با دادن پاداش در مقابل ایمان و عملی که مومنان دارند نه تنها آنان را به ادامه مسیر تشویق می‌کند، بلکه خوف و حزن را هم از ایشان دور می‌سازد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۲۷۷). از سوی دیگر اعطای درجات به مومنان، نشان از رشد و پیشروی ایشان در مسیر هدایت تحت ربوبیت خداوند است و علاوه بر این رب با مغفرت خود خطاهای آنان را پوشانده و در واقع موانع این مسیر را برطرف می‌کند: «أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (الانفال، ۴). طی درجات، باعث می‌شود مومنان در هر مرتبه نیز به تناسب، شئونی از ربوبیت را دریافت کنند به‌طور مثال صابران از رحمت و صلوات رب برخوردار شده و نهایتاً هدایت خواهند شد: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (البقره، ۱۵۷). همچنین متقین به سوی مغفرت و وسعت بهشت پیش خواهند رفت: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» (آل عمران، ۱۳۳). در نهایت تثبیت و ماندگاری مومنان در راه ایمان و هدایت نیز از سوی رب تضمین شده است تا مومن از لغزش‌ها و خطرهای پیش رویش در امان باشد: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل، ۱۰۲).

۳-۶. ربوبیت خاص در ارتباط با مجرمان

پیش از این گفته شد وسعت ربوبیت خداوند همه عالم و همه بندگانش را فراگرفته است بنابراین کسانی که در مسیر هدایت قرار نگرفته یا از آن منحرف شده‌اند نیز همچنان

تحت ربوبیت خداوند هستند. اما علاوه بر شئون عام ربوبیت، در باره این افراد ربوبیت خداوند به صورت خاص در دو جهت مهلت دادن و عقاب کردن جریان دارد. مقصود از مجرمان در این بخش کسانی هستند که به هر نحوی از مسیر هدایت خداوندی خارج شده و یا دست به عمل ناپسند می‌زنند. در این میان، دل‌بستگان به دنیا ممکن است مهلت یابند و به ظاهر در زندگی دنیا به رفاه و آسایش و زینت‌های آن دست یابند اما این کامرانی موقت در واقع از سوی رب به آنان اعطا شده است: «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس، ۸۸). اما گاه ارتکاب بعضی گناهان منجر به غضب رب شده و باعث خواری گناهکاران در دنیا می‌شود. مانند کسانی از قوم موسی (ع) که تابع سامری شدند: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيِّئًا لَهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ» (الاعراف، ۱۵۲). همچنین قوم هود (ع) در پی مجادله‌ی با او گرفتار غضب خداوند شدند: «قَالُوا أَوْ جِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ؛ قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ» (الاعراف، ۷۰ و ۷۱). اینگونه عذاب‌ها که در دنیا برای اقوام رخ داده نمونه‌هایی از سریع العقاب بودن رب است که همراه با رحمت و مغرتش به آن اشاره شده: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ» (الانعام، ۱۶۵). مطابق این آیه در فرایند ابتلای انسان، گاه خطاها و گناهانش سریع پاسخ داده می‌شوند و در نتیجه عقاب رب به او می‌رسد و در پایان آیه بر مغفرت و رحمت نیز تاکید شده است که سوی دیگر برخورد رب‌العالمین با گناهان بندگانش است. همچنین ممکن است سرعت در عقاب الهی خود جلوه‌ای از رحمت باشد تا بندگان بیش از این دچار خطا نشده و به واسطه عقابی که دریافت کرده‌اند از ادامه مسیر اشتباه بپرهیزند. اما در صورتی که گناهان یک قوم فزونی

یافته و بر آن‌ها چیره شود، جایگزینی قوم خطاکار با قوم دیگر توسط رب انجام می‌شود: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (هود، ۵۷). قوم عاد پس از تکذیب فرستادگان خداوند و آیات او، تبعیت از گردنکشان را به تبعیت از فرستادگان خدا ترجیح داده و اینگونه از مسیر هدایت خارج شدند: «وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (هود، ۵۹).

اختلاف میان اقوام و پیامبرانشان یا میان خودشان با یکدیگر، مانع دیگری در مسیر هدایت انسان است. این اختلافات به گفته قرآن کریم اقوام را از صدقی که در ابتدا داشته و به واسطه آن از خداوند رزق دریافت می‌کرده‌اند دور می‌ساخته: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأً صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس، ۹۳). مطابق این آیه، قضاوت میان آنان به قیامت واگذار شده و بر عهده رب العالمین است. همانطور که حکم اختلاف کنندگان نیز در روز قیامت به عهده رب است: «إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (النحل، ۱۲۴) روزی که همگی در پیشگاه او جمع شوند و هر یک در سوی خود قرار بگیرد چرا که او به دانایی داوری خواهد کرد: «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ» (سبا، ۲۶).

۷- نتایج مقاله

۷-۱. گستره ربوبیت شامل همه مخلوقات است و رب العالمین به واسطه خلقت عالم هستی، آن را یکپارچه تحت ربوبیت خود دارد.

۷-۲. انسان نیز به عنوان مخلوق خداوند، از ربوبیت او بی بهره نیست و از یک سو همچون سایر مخلوقات از ربوبیت عام او بهره می‌برد و از سوی دیگر به واسطه ارتباط خاصی که می‌تواند با رب برقرار سازد از ربوبیت خاص او نیز بهره‌مند می‌شود.

- ۳-۷. انسان با عبادت رب العالمین نسبت خاص خود را با او برقرار می‌کند و در ادامه با تقوا ورزیدن، این نسبت را نزدیک‌تر می‌سازد.
- ۴-۷. در این رابطه خاص، انسان به نسبت جایگاهی که دارد از شئون خاص ربوبیت بهره‌مند می‌شود و به این ترتیب پیامبران و مومنان هر کدام به تناسب، مورد حمایت و امداد رب قرار می‌گیرند.
- ۵-۷. عمومیت ربوبیت باعث می‌شود، همه انسان‌ها حتی دنیاطلبان، مجرمان و گناه-کاران نیز تحت این ربوبیت قرار بگیرند. اما به طور خاص نیز این افراد در شرایط مختلف از ربوبیت خاص خداوند بهره می‌برند.
- ۶-۷. بنابراین خداوند از حیث ربوبیتش با همه انسان‌ها مرتبط و آنان را تحت تربیت خود دارد. این تربیت به طور خاص و متناسب با اعمالی که انسان انجام می‌دهد جزئی شده و اسباب و امکانات لازم برای طی مسیر را به او می‌دهد. حال چه این مسیر در جهت رشد و تعالی الهی او باشد و چه در جهت عکس، ربوبیت الهی او را دربرگرفته و در مسیرش پیش می‌برد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۶، بیروت، دارصادر، داربیروت، ۱۳۷۵ ش.
۳. بهجت پور، عبدالکریم، سلطانی، محمد، روش طرح مفهوم ربوبیت در قرآن، مجله پرتو وحی، شماره ۲، ۱۳۳-۱۵۴ ش. ۱۳۹۴ ش.
۴. ترابی، احمد، ربوبیت و تربیت، پژوهشهای قرآنی، شماره ۶۱، ۴-۲۰، ۱۳۸۹ ش.
۵. جوادی طبری آملی، عبدالله، تسنیم فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسراء، ج ۲، ۱۳۷۸ ش.
۶. همو، تسنیم فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسراء، ج ۳، ۱۳۸۰ ش.
۷. حسینی اعظم، مطیع مهدی، پیشنهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال ۲، شماره ۱، ۱۳۹۲ ش.
۸. راستیان، ابراهیم و ابراهیم خانی، نسبت عدالت و ربوبیت حق تعالی از منظر قرآن کریم، مجله بلاغ مبین، شماره ۳۸-۳۹، صص ۳۳-۵۲، ۱۳۹۳ ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالهدایه، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. سعیدی روشن، محمدباقر، علوم قرآن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ ش.
۱۲. سلطانی، محمد. توحید ربوبی و توحید بندگی از دیدگاه عرب جاهلی و روش قرآن در برخورد با آن، دو فصلنامه پرتو وحی، شماره ۱، صص ۳-۲۰، ۱۳۹۵ ش.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، المزهر فی علوم اللغه و أنواعها، بیروت، مکتبه العصریه صیدا، ۱۹۸۶ ق.
۱۴. شریف قریشی، باقر، النظام التربوی فی الاسلام، مهر امیرالمومنین، ۱۳۸۵ ش.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان ترجمه موسوی، محمدباقر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. طباطبایی، محمد رضا، صرف ساده، قم، دارالعلم، ۱۳۶۱ ش.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق هاشم رسولی محلاتی، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.



